

نشریه ادب و زبان
دانشکده ادبیات و علوم انسانی
دانشگاه شهید باهنر کرمان
سال ۱۶، شماره ۳۳، بهار و تابستان ۹۲

مقایسه برخی ویژگی های سبکی دو کتاب «عقدالعلی» و «سمط العلی»

(علمی - پژوهشی)*

مریم ایرانمنش

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی دانشگاه اصفهان

دکتر غلامحسین شریفی

استادیار دانشگاه اصفهان

چکیده

سبک، ویژگی های مشترکی است که در آثار یک نویسنده جلب توجه می کند و آن اثر را از دیگر آثار متمایز می کند. هر متن را می توان از سه دیدگاه زبان، فکر و ادبیات مورد بررسی قرار داد و سبک آن را دریافت. سطح زبانی خود به سه سطح کوچکتر آوایی، لغوی و نحوی تقسیم می شود. در این مقاله، متن کتاب «عقدالعلی للموقف الاعلی» افضل الدین کرمانی و «سمط العلی للحضرة العلیا» ناصر الدین منشی کرمانی را در سطح آوایی و نحوی و ادبی، به صورت مقایسه ای، مورد بررسی قرار داده ایم و در نهایت، مشخص می شود که با وجود بیش از یک قرن فاصله بین نگارش دو کتاب، ناصرالدین منشی کرمانی، در نگارش کتاب سمط العلی، از افضل الدین کرمانی مؤلف کتاب عقدالعلی تقلید کرده و در واقع، به میزان خیلی زیاد تحت تاثیر آن کتاب، اثر خود را ایجاد کرده است.

واژه های کلیدی: نثر فارسی، سبک، عقدالعلی، سمط العلی، ناصرالدین منشی کرمانی، افضل الدین کرمانی.

۱- مقدمه

سبک ، ویژگی های مشترک و تکرار شونده ای است که در آثار یک نویسنده ، نظر خواننده را به خود جلب می کند و آن اثر را از دیگر آثار متمایز می کند ؛ به عبارت دیگر، سبک ، وحدتی است که در آثار کسی به چشم می خورد. این زمینه مشترک (سبک) فقط منوط به عوامل لفظی (زبانی) نیست بلکه در تفکر و بینش هم این وحدت یا تکرار وجود دارد.

سبک از دید صاحب نظران تحت عناوین : نگرش خاص ، گزینش و عدول از هنجار ، طبقه بندی شده است .

هر متنی را از سه دیدگاه زبان ، فکر و ادبیات می توان مورد بررسی قرار داد و سبک آن را دریافت . سطح زبانی به دلیل گستردگی ، خود به سه سطح کوچکتر آوایی ، لغوی و نحوی تقسیم می شود. (شمیسا، ۱۳۷۳: ۳۳-۱۳)

در این مقاله، متن کتاب «عقدالعلی للموقف الاعلی» و «سمط العلی للحضره العلیا» در سطح آوایی و نحوی که از بخش های سطح زبانی است و همچنین در سطح ادبی، به صورت مقایسه ای ، مورد بررسی قرار داده ایم .

نویسنده کتاب عقدالعلی للموقف الاعلی ، افضل الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی، متولد سال ۵۳۰ هجری قمری و نویسنده کتاب سمط العلی للحضره العلیا ، ناصرالدین منشی کرمانی، متولد سال ۶۶۸ هجری قمری است که لازم است قبل از وارد شدن به بحث اصلی ، خلاصه ای در مورد اوضاع ادبی ایران در زمان مؤلفین دو کتاب مذکور، بیان و بعد از آن ، به معرفی دو مولف و آثار آنها پرداخته شود و در نهایت، دو اثر مهم این دو مؤلف بزرگ، به صورت مقایسه ای، مورد توجه قرار گیرد.

۱-۱- وضع ادبی ایران از اواسط قرن پنجم تا اوایل قرن هفتم

هجری

این دوره از حیث نثر فارسی ، یکی از ادوار بسیار مهم و ارزنده ادب فارسی است . نثر فارسی در این دو قرن، دو سبک کاملاً متمایز از یکدیگر داشت : ۱-

سبک ساده که دنباله نثر ساده قرن چهارم بوده است و ۲- سبک مصنوع. (صفا، ۱۳۸۵: ۲۶)

در قرن چهارم و اوایل قرن پنجم، نثر فارسی در آغاز راه بود و چون به نیمه دوم قرن پنجم می رسید، با دوره بلوغ آن مواجه می شویم و در قرن ششم و اوایل قرن هفتم، آن را در حال پختگی و کمال می یابیم. نثر پارسی در این عهد، تدریجاً از فارسی روان و دل انگیزی که در آثار دوره سامانی می بینیم اندک اندک به نثر مکلف مصنوع که آمیزش بسیاری با تازی یافته است، بدل می گردید. (صفا، ۱۳۶۶، ج ۲: ۸۷۸ و ۸۷۹)

رواج نثر فارسی در قرن ۵ و ۶ و اوایل ۷، مرهون چند امر است: ۱- توسعه مدارس و مراکز تعلیم و تحقیق و در نتیجه، توسعه میزان اطلاع نویسندگان؛ ۲- تعدد مراکز ادبی و امرا و پادشاهان مشوق که مایه افزونی نویسندگان و آثار آنان می شده است؛ ۳- توسعه قابل توجه حدود تداول زبان فارسی دری که نتیجه فتوحات غزنویان، سلجوقیان، غوریان و امثال این دولت ها بوده است؛ ۴- رخنه یافتن نثر پارسی به همراه نظم خانقاه ها و مراکز تربیت صوفیه؛ ۵- انتزاع تدریجی ایران از مرکز خلافت که پناهگاه واقعی زبان و ادب عربی نیز شمرده می شد.

۲-۱- وضع ادبی ایران از قرن هفتم تا دهم

بعد از حمله مغول (سال های آغازین قرن ۷ که نثر پارسی در کمال اعتلا و رواج خود بود)، تغییرات و تحولات بزرگی که در همه شئون، از جمله اوضاع ادبی ایران، به وجود آمد، حتی در زبان فارسی هم تأثیری سوء داشت. در آغاز قرن هفتم، هنوز کمی فرصت برای ادامه سنت های علمی و ادبی ایرانیان پیش از حمله مغول باقی بود و در همین دوره کوتاه، نویسندگان بزرگ همچون افضل الدین کاشانی (۶۰۶ تا ۷۰۷) داشته ایم. در عین حال، رونق نثر را در فاصله زمانی میان حمله چنگیز و تشکیل دولت صفوی نمی توان انکار کرد. (صفا، ۱۳۶۳: ۱۳ و ۱۴)

نثر فارسی در دوره بین حمله چنگیز و تیمور، رونق بسیار داشت. موضوعی که به رواج نثر فارسی در این دوره یآوری بسیار کرد، تألیفات

متعدد و مفصلی است که در تاریخ، اعم از تاریخ عمومی ایران و تاریخ مغول یا تواریخ محدود به سلسله های معین، شده است. (صفا، ۱۳۸۵: ۴۸) یکی از عوامل گسترش تاریخ نویسی در این عصر، ظهور حادثه بزرگی مانند حمله و استیلای مغول است که در تاریخ بی نظیر بوده و منشاء حوادث دیگر در تاریخ ایران گردیده و دیگر، تشویق و ترغیب ایلخانان مغول به زنده نگه داشتن اخبار و آثار اجدادی خود بوده است.

۳-۱- معرفی افضل الدین کرمانی و آثارش

افضل الدین ابوحامد احمد بن حامد کرمانی، ملقب به افضل کرمان، از نویسندگان بزرگ آخر قرن ششم است. (وزیری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۳۳۰) تولد افضل الدین کرمانی، حدود ۵۳۰ هجری صورت گرفته است. (افضل الدین کرمانی، ۱۳۵۶، مقدمه: ۷) وی در دوره اخیر از عهد قاوردیان و انقلابات کرمان و عهد تسلط غزان بر آن سرزمین، به سر می برده و با ملک دینار، از ملوک غز، که در اول رجب سال ۵۸۳ بر کرمان استیلا یافته بود، معاصر بوده است و بعد از آن نیز شاهد کشاکش های عمال اتابک فارس، سعد بن زنگی، و قطب الدین مبارز، امیر شبانکاره، و سلطان محمد خوارزمشاه برای تسلط بر کرمان بوده است و آثار خود را در همین گیر و دارها و کشاکش ها و خونریزی های سخت و بی امان که در کرمان صورت گرفته، تألیف کرده است. افضل کرمان، خود در آخرین «قسم» از اقسام پنجگانه کتاب عقدالعلی، شرحی از احوال خود آورده است. چنانکه ازین فصل بر می آید، وی بعد از ختم دوره محیی الدین طغرل شاه (۵۵۱ - ۵۶۳) و شروع انقلابات و فتنه های کرمان و در گرفتن اختلاف میان پسران طغرل شاه، یعنی بهرام شاه و ارسلان شاه و ترکان شاه، نظر به آشنایی ای که با امرا و وزراء و اشراف داشت، چند سال عمل انشاء آن امیران و وزیران به او مفوض شد لیکن بر اثر دوام انقلابات، ناگزیر ترک وطن کرد و به قصد ورود در دستگاه ملک طغانشاه بن مؤید آی ابه، راه خراسان پیش گرفت و در کوبنان متوقف شد و پنج سال آنجا بود و بعد، به یزد رفت و چندی متعهد امور بیمارستان آن شهر بود و بعد از استقامت احوال کرمان، با آنکه علاوه بر طبیبی، انشاء دیوان

اتابک یزد را نیز به او پیشنهاد کردند، نپذیرفت و در محرم ۵۸۴، عزم کرمان نمود و در همان اوان، به خدمت ملک دینار رسید و کتاب عقدالعلی را در صفر آن سال (۵۸۴) به نام او نوشت. (صفا، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۰۲۳ و ۱۰۲۴)

افضل‌الدین کرمانی از بزرگان ادبای زمان خود بوده و در کرمان می‌زیسته و چندی نیز در خراسان بوده است و از تاریخ نویسان بزرگ فارسی به شمار می‌رود و تا اوایل قرن هفتم نیز زیسته است. (نفیسی، ۱۳۶۳: ۱۱۸)

از اواخر قرن ششم هجری، شیوه نگارش نثر مصنوع به مورخان هم سرایت کرد چنان که حمید‌الدین ابوحامد کرمانی، طیب و ادیب معروف اواخر قرن ۶ و اوایل قرن ۷، کتاب عقدالعلی للموقف الاعلی را با نثری کاملاً منشیانه نوشت. وسعت اطلاع افضل کرمان در ادب و علوم متداول عهد وی، حتی علوم عقلیه باعث شد که او در اظهار فضل مبالغه کند و کتاب خود را به انواع صنایع لفظی و لغات و ترکیبات و اشعار و امثال وافر تازی بیاراید و نمونه‌هایی زیبا از انشاء مصنوع به وجود آورد. (صفا، ۱۳۶۳: ۴۳)

افضل‌الدین کرمانی را باید پدر تاریخ کرمان و بیهقی این سامان نام گذاشت. (وزیری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۰۱).

از افضل‌الدین کرمانی دو کتاب مشهور و یک رساله در طب و بقایایی از یک کتاب دیگر بازمانده است، (صفا، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۰۲۴) که عبارتند از: ۱- **بدایع الازمان فی وقایع کرمان**، معروف به تاریخ افضل است. (صفا، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۰۲۵) ۲- **المضاف الی بدایع الازمان فی وقایع کرمان**؛ ۳- مهم‌ترین اثر این نویسنده بزرگ، کتاب «عقدالعلی للموقف الاعلی» است؛ ۴- رساله «صلاح الصحاح فی حفظ الصحه» در طب (همان: ج ۲، ص ۱۰۲۶)

۴-۱- معرفی ناصرالدین منشی و آثار وی

یکی از مورخان بزرگ قرن هفتم و هشتم هجری، ناصرالدین خواجه منتجب‌الدین عمده‌الملک یزدی کرمانی است، معروف به ناصرالدین منشی

کرمانی است. مرحوم اقبال احتمال داده است که شاید ناصرالدین منشی در سال ۶۶۸ هجری متولد شده باشد. (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲، مقدمه: ب) ناصرالدین منشی کرمانی در سال ۶۹۳ از طرف صفوه الدین پادشاه خاتون، به معرفی فخر الملک نظام الدین محمود وزیر، به ریاست دیوان رسائل و انشاء کرمان منصوب گردید و در آن زمان، به گفته خودش (صفحه ۷۴ کتاب سمط العلی)، در عنفوان جوانی بوده است. ناصرالدین منشی کرمانی، سه اثر دارد. ۱- سمط العلی للحضرة العلیا، در تاریخ ملوک قراختائی کرمان و شامل حوادث میان سال های ۶۱۹ تا ۷۰۳ هجری (صفا، ۱۳۶۳: ص ۱۰۸). سبک انشا کتاب، مثل سایر آثار مؤلف، بسیار مغلط و پیچیده و منشیانه است و ترکیبات و لغات عربی مهجور فراوان دارد؛ علاوه بر آن، لغات مغولی نیز در آن فراوان دیده می شود؛ ۲- نسائم الاسحار من لطائم الاخبار، کتابی است در تاریخ وزراء؛ ۳- دره الاخبار و لمعه الانوار. ناصرالدین منشی کرمانی در سن هفت سالگی، پدر خود را که منصب ریاست دیوان رسائل قراختائیان کرمان را برعهده داشت، ازدست داد و عمومیش، شهاب الدین علی یزدی، سرپرستی او را برعهده گرفت و پس از اینکه منشی کرمانی علوم روزگار را فرا گرفت، توسط عموی دیگرش، ظهیر الدین نصیرالملک (رئیس دیوان رسائل سیرجان)، به دستگاه قراختائیان راه یافت و پس از چندی، به جای پدرش، به ریاست دیوان رسائل کرمان منصوب شد. به دنبال بروز اختلافاتی میان قراختائیان و جابه جایی قدرت، دو سه سالی از کار برکنار شد اما دوباره منصب پیشین را به دست آورد و از آنجا به عراق رفت و به خدمت بعضی از امرای اولجایتو راه یافت. پس از هفده سال، به اتهام سخنان ناموافق و کارهای خلاف منافع حکومت، از کار برکنار شد تا اینکه از حدود سال ۷۰۳ هـ. ق، دیگر بار به کار دیوانی مشغول شد و در ۷۱۵ هـ. ق، به خدمت ایسن قتلغ نویان، از امرای الجایتو و ابوسعید، پیوست و کتاب سمط العلی را در تاریخ قراختائیان کرمان به نام او نوشت (میر باقری فرد و ...، ۱۳۸۹: ۲۵۰) ظاهراً همان طور که خود در پایان کتاب می گوید، کتاب را در مدت یک ماه به پایان برده است.

ضرورت تحقیق

چون این دو کتاب، از کتب نثر فنی زبان و ادبیات فارسی است و نثر فارسی به عنوان واحدی درسی در دانشگاه ها تدریس می شود، نیاز استادان، دانشجویان و علاقه مندان به این گونه مباحث احساس می شود. علاوه بر آن، دو کتاب مذکور، مربوط به حوزه جغرافیایی کرمان قدیم است که طالبان رشته تاریخ و جغرافیا نیز می توانند از آنها استفاده کنند. بر همین اساس، بررسی این دو کتاب، به عنوان دو اثر مستقل، ضروری به نظر می رسد.

پیشینه تحقیق

تا آنجا که این جانب بررسی کرده است، در خصوص موضوع مورد نظر تحقیقات زیر انجام شده است.

۱- «شرح و تحلیل کتاب عقدالعلی» به صورت پایان نامه کارشناسی ارشد و به کوشش مریم ایرانمنش در سال ۱۳۷۷ انجام و همین کار، در سال ۱۳۸۴ توسط انتشارات اطلاعات تهران چاپ شده است. ۲- کتاب مجموعه آثار افضل الدین ابو حامد کرمانی، با مقدمه استاد دکتر باستانی پاریزی و به کوشش دکتر محمد صادق بصیری، در سال ۱۳۸۳، توسط انتشارات دانشگاه شهید با هنر کرمان چاپ شده است. ۳- کتاب نامه افضل کرمانی، به کوشش دکتر محمد رضا صرفی، در سال ۱۳۸۳، توسط انتشارات دانشگاه شهید با هنر کرمان چاپ شده است. ۴- تأملی بر آداب ملوک و قاعده ملک داری در نگاه افضل الدین کرمان (مقایسه تطبیقی کتاب عقدالعلی للموقف الاعلی با سیرالملوک های پیشین)، توسط پروین ترکمنی آذر در نشریه جستارهای تاریخی (فرهنگ) (ویژه تاریخ)، در پاییز ۱۳۸۸، مسلسل ۷۱، چاپ شده است.

در مورد کتاب سمط العلی للحضرة العلیا، در سال ۱۳۷۶، مفردات و اعلام آن به کوشش زهرا ایرانمنش به عنوان پایان نامه کارشناسی ارشد انجام شده است ولی تاکنون هیچ گونه کار مقایسه ای بین این دو اثر (عقدالعلی و سمط العلی) انجام نشده است.

۲- بحث

کتاب عقدالعلی از پنج قسم تشکیل شده است و هر قسم آن، دارای حقایق مهم و ارزشمند اخلاقی و تاریخی، بویژه از جنبه محلی و جغرافیایی است. قسم اول، در ذکر آخر دولت آل سلجوق و ایام فترت کرمان؛ قسم دوم، در غلبه غزان و تسلط ملک دینار بر آن سامان؛ قسم سوم، در تحریض بر عدل و فضیلت پادشاهی و ذکر عدل و حکایات عادلان و شرح اخلاق ملوک و ذکر ممالک کرمان و خصایص بلاد او؛ قسم چهارم، در ثنای قوام الدین وزیر و ذکر محاسن ذات و شرح بزرگی خاندان و مآثر اسلاف وی؛ قسم پنجم، در شرح احوال خود. این کتاب، علاوه بر اشمالش بر اطلاعات تاریخی محلی کرمان در اواخر عهد قاوردیان و تسلط ملک دینار بر آن دیار، یکی از نمونه های بارز انشای مصنوع و فنی فارسی در اواخر قرن ششم است. اگر چه مفردات و ترکیبات عربی فراوان دارد، همه کلمات و عبارات عربی به جای خود نشسته و در نهایت زیبایی، اشعار و عبارات عربی در لابلای متن فارسی جای گرفته و کوچک ترین لطمه ای به معنای نثر وارد نمی سازد که این خود نشانه وسعت اطلاع افضل در ادب و علوم متداوله عهدش است. (صفا، ۱۳۶۶، ج ۲: ۱۰۲۴)

افضل الدین عقیده داشت که سه نفر قدر کتابش را می دانند: ۱- ملک دینار، ۲- جمال الدین وکیل دربار و نایب پادشاه، ۳- نورالدین ملک العلماء که از دانشمندان عهد بوده است. (وزیری، ۱۳۶۴، ج ۱: ۱۱۵)

کتاب سمط العلی، با حمد و ستایش شروع شده و در بخش بعد، به ذکر ممالک کرمان و بلاد آن و در بخش سوم، به ذکر و توصیف پادشاهان قراختایی، مثل ابوالفوارس قتلغ سلطان براق حاجب، قتلغ ترکان، ابوالحارث شاه سلطان حجاج، پادشاه خاتون و شاه جهان پرداخته است و در بخش پایانی، تمه التاریخ آمده و ذکر شده که این بخش، در نسخه لندن نیست و فقط نسخه استانبول آن را دارد.

این کتاب را ناصرالدین، به تقلید عقدالعلی، در سال ۷۱۶ به نام ایسن قتلغ نویان، از امرای بزرگ اولجایتو و ابوسعید، نگاشته است (آشتیانی، ۱۳۴۱: ۵۱۹)

این مقاله، با مقایسه دو کتاب عقدالعلی و سمط‌العلی نشان می‌دهد که ناصرالدین منشی کرمانی در نگارش کتاب خود (سمط‌العلی)، از کتاب افضل‌الدین کرمانی (عقدالعلی) تقلید کرده و در واقع، به میزان خیلی زیاد تحت تأثیر آن کتاب، اثر خود را ایجاد کرده است که در کتاب‌های تاریخ کرمان، تاریخ نظم و نثر در ایران و کتاب تاریخ مغول این مطلب قید شده است.

تاریخ کرمان: ظاهراً مؤلف، نام کتاب را به تبعیت از افضل کرمانی، مؤلف عقدالعلی، انتخاب کرده و سمط‌العلی نهاده باشد. (وزیری، ۱۳۸۵: ۱۵۸)

تاریخ نظم و نثر در ایران: کتاب معروف وی، در تاریخ قراختائیان کرمان، به اسم سمط‌العلی للحضرة العلیا که به تقلید عقدالعلی نوشته و کتاب منشیانۀ فصیحی است که در ۷۱۶ تمام کرده است. (نفیسی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۴۹)

تاریخ مغول: ناصرالدین منشی کرمانی، مؤلف کتابی است در تاریخ قراختائیان کرمان، به نام سمط‌العلی که آن را مؤلف به تقلید عقدالعلی در سال ۷۱۶، به نام ایسن قتلغ نویان، از امرای بزرگ اولجایتو و ابوسعید، نگاشته است. (اقبال آشتیانی، ۱۳۴۱: ۵۱۹)

یکی دیگر از ارزش‌های این دو کتاب، در این است که هر دو مؤلف چیزهایی را که دیده‌اند و یا از افراد موثق شنیده‌اند، نوشته‌اند؛ پس دربرگیرنده اطلاعات زیاد تاریخی و جغرافیایی کرمان در قرن‌های مذکور هستند. برای این منظور، ویژگی‌های سبکی این دو اثر، به صورت مقایسه‌ای، عنوان می‌شود تا نشان داده شود که تا چه حد، این دو اثر به هم شبیه هستند. هر دو کتاب، با حمد و ستایش شروع شده (مقدمه)، بخش اول هر دو کتاب، در وصف کرمان آورده شده و بخش دوم هر دو کتاب، در وصف پادشاهان آن زمان به صورت مدح و به نیکی یاد کردن از آنهاست. در بخش توصیف پادشاهان، به این دلیل که متن تاریخی است، وصف به صورت آنچه واقعیت دارد، آورده می‌شود و به دور از حقیقت و اغراق نیست. در اینجا مناسب است برخی از مصادیق نثر منشیانۀ و

فنی، از میان سطور این دو اثر بزرگ بیرون آورده شود؛ برای اختصار از آوردن متن کامل دو کتاب خودداری شده است.

۱-۲- ویژگی های سبکی نثر کتاب عقداعلی و سمط العلی

۱- صنایع لفظی: آن است که زینت و زیبایی کلام، وابسته به الفاظ باشد چنان که اگر الفاظ را با حفظ معنی تغییر بدهیم، آن حسن زایل گردد؛ مانند: «هنر، چشمه زاینده است و دولت پاینده»؛ اگر کلمه پاینده را به جاویدان تبدیل کنیم، همان معنی را می بخشد اما حسن نثر مسجع زایل می شود.

۱-۱- صنعت سجع: سجع در نثر، به منزله قافیه است در شعر و همان حرف را که در قافیه «روی» می گویند در سجع نیز «حرف روی» می نامند. سجع متوازی: از صنایع لفظی است که کلمات در وزن و حرف روی، هر دو مطابق باشند؛ مانند نسب و حسب، شریف و منیف و ظاهر و باهر در عبارت زیر: نسب شریف و حسب منیف او در پادشاهی و لشکر کشی، از آفتاب ظاهر تر است و فرط قدرت و کمال بسطت او در سروری و جهاننداری، از آسمان باهرتر. (افضل الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۷۷)

کلمات متوافد و متوارد و هدایا و تحایا در عبارت زیر: وفود جوانب به حضرت عالیه، متوافد و رسل اطراف به خدمت درگاه رفیع، متوارد و تحف و هدایا، متصل و کتب و تحایا، متواصل. (همان: ۱۰۰).

کلمات اصهار و اخیار در عبارت زیر:

...مغیب صفوت اصهار و زینت اخیار... (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱) عبارت: لباس علمش به طراز حلم، معلم، اساس حلمش به قواعد علم، محکم. (همان: ۳)

۱-۲- ترصیع: ترصیع در اصطلاح بدیع، آن است که در قرینه های نظم یا هنر، هر لفظی با قرینه خود، در وزن و حرف روی مطابق باشند.

کلمات اشتعال و اشتمال، نوایر و دوایر، فتن و محن در عبارت: در دور اشتعال نوایر فتن و اشتمال دوایر محن به خطه کرمان، اکثر ابناء شرف و... یا به گزاف شهید شدند یا آیت... برخوردارندند. (افضل الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۴۰)

عبارت: تا عجایب تقلبات و غرایب تغلبات را سرمایه بیداری و پیرایه هوشیاری سازندو... (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲، ۵)

۱-۳- تضمین المزدوج: یکی از صنایع لفظی است و آن، این است که کلماتی را پیوسته یا نزدیک به یکدیگر بیاورند که در حرف روی، موافق باشند. کلمات مقیل و مقبل در جمله: سده علیاء او مقیل و مقبل اهل فضل است.

(افضل الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۵۵)

۱-۴- جناس: آن است که گوینده یا نویسنده، در سخن خود کلمات هم جنس بیاورد که در ظاهر به یکدیگر شبیه و در معنی مختلف باشند. دو کلمه متجانس را دو رکن جناس می گوئیم. جناس خود انواعی دارد.

۱-۴-۱ جناس تام: که الفاظ متجانس در گفتن و نوشتن، یعنی حروف و حرکات، یکی و فقط در معنی مختلف باشند؛ مانند: شیر - شیر در شعر

عدل چون بر جهان امیر شود آهو از شیر شیر سیر شود (همان: ۱۱۳)

عبارت: دانشوران را چون از درخت امید باری نیست، کاشکی از تکبر ناکسان باری باری، گران بر دل شود (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۸)

۱-۴-۲ جناس ناقص: که آن را جناس محرّف نیز گویند، آن است که ارکان

جناس در حروف یکی و در حرکت مختلف باشند؛ مانند: ملک - ملک

در شعر:

گیرم که همه ملک جهان ملک تو شد ای هیچ ندیده کار و باری بیش نیست

(افضل الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۶۲)

۱-۴-۳ جناس زاید: آن است که یکی از کلمات متجانس را حرفی بر دیگری

زیادت باشد و حرف زاید، گاه در اول کلمه، گاه در وسط کلمه و گاهی هم در آخر

کلمه است؛ مانند: قرین و قرینه در شعر

قرین رایت اقبال تو قرینه فتح
 غلام حاجب درگاه تو نبیره سام
 (همان: ۸۴)

جد - جهد (همان: ۸۶) - قیامت - قامت (همان: ۱۰۶)

طیب فرخ دم و قدم پیشگاه سلطنت شد. (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۶)
 ۱-۴-۴-جناس مطرف: آن است که دو رکن جناس، فقط در حرف آخر مختلف باشند؛
 مانند: مشهود - مشهور در عبارت: مواقف مشهود و مقامات مشهور، او طراز تاریخ سلف
 است. (افضل الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۹۱)

نقد ممالک ربع مسکون رانقش سکه سلطنت سلجوقیان نهاد. (ناصرالدین منشی
 کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۶)

۱-۴-۵-جناس مضارع و لاحق: آن است که دو رکن جناس، در حرف اول یا وسط
 مختلف باشند؛ مانند: برد - مرد (افضل الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۸۹)، مرده - برده (همان
 : ۱۰۱)

در صورتی که مخرج حروف از هم دور باشد، از قبیل حروف (ر، ز) و (ج، ن)، آن
 را جناس لاحق نامند؛ مانند: عیب - ریب در عبارت: کلام بی عیب و کتاب بی
 ریب خبر می دهد. (همان: ۶۰)

بوم شوم آشیان شهباز پرواز را نشیمن ساخت. (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۳)
 ۱-۴-۶-جناس خط یا مصحف: آن است که ارکان جناس در کتابت یکی و در تلفظ
 و نقطه گذاری مختلف باشند. مانند: جفت - خفت در شعر
 شاه را خواب خوش نباید جفت فتنه بیدار شد چو شاه بخفت

(افضل الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۶۸)

لشکری به اغاثت و اعانت ایشان مامور شدند. (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۶)
 ۱-۴-۷-اشتقاق: از فروع جناس است و بعضی آن را به نام جناس اشتقاق، داخل
 انواع تجنیس شمرده اند. اگر دو کلمه متجانس از یک ریشه مشتق شده باشند، اشتقاق
 گویند؛ مانند: اشرف - مشرف (افضل الدین کرمانی، ص ۶۱)، عطار - عطر (همان: ۸۵)
 با تمکین و ایناق امین مکین شده است (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۹۹)

۱-۴-۸-جناس قلب : آوردن الفاظی که حروف آنها مقلوب یکدیگر باشد. و این امر چون در بعض حروف اتفاق افتاد، آنرا قلب بعض گویند؛ مانند : نجاح - جناح در عبارت : وفود نجاح بر جناح ، جنود ظفر همسفر در حدود جروم مقام فرمود. (افضل الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۰۰) و چون از حرف اول به آخر یا از آخر به اول (کلمه یا جمله) بخوانیم، هر دو یکی باشد، به آن قلب کامل گویند که از این نوع، موردی در عقدالعلی یافته نشد.

و نحل طمع بجای اری منحت شری محنت داد. (ناصرالدین منشی کرمانی ، ۵۰)

۲- صنایع معنوی: صنایع معنوی بدیع، آن است که مستقیماً مربوط به معنی است و اگر بهره ای از حسن و زیبایی ادبی عاید الفاظ نیز بشود، تابع معانی است .

۲-۱- اضافه : از میان انواع اضافه ، دو نوع آن در کتاب عقدالعلی بیشتر به کار رفته است که عبارتند از : ۱- اضافه تشبیهی، ۲- اضافه استعاری.

۲-۱-۱- اضافه تشبیهی : نوایر فتن و دوایر محن در عبارت : در دور اشتعال نوایر فتن و اشتمال دوایر محن به خطه کرمان، اکثر ابناء شرف و انشاء نعم و ... شهید شدند. (افضل الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۴۰)

چون چابک سواران مضممار فصاحت گستری و صفدران رزمگاه هنر پروری که به قالیم سخنان جزل تاختن بردند. (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۷)

مقاطر اقلام سحر آثارش، معدن در ثمین بود. (همان : ۹۳)

۲-۱-۲- اضافه استعاری: تب تکلیف در عبارت : رعیت او، مرارت کاس ستم نچشیده و حرارت تب تکلیف نکشیده (افضل الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۶۴)

آن غبار را از صفحه ضمیر آن ملعون زایل کند (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲:

(۹۹)

شیطان غرور در آشیان دماغ بیضه نهاد (همان : ۱۵)

به اقالیم سخنان جزل تاختن بردند (همان : ۷)

۲-۲- مراعات النظیر: آن است که در سخن، اموری را بیاورند که در معنی با یکدیگر متناسب باشند، خواه تناسب آنها از جهت همجنس بودن باشد، مانند: گل و لاله و خواه تناسب آنها از جهت مشابهت با تضمن و ملازمت باشد؛ مانند شمع و پروانه. کلمات سبو، چشمه و شکسته در عبارات: منهل کرمش که مشرب عذب تشنگان فاقه است، چون لجه قلم محیط باد، سبوی عمر اعدای بر لب چشمه سنانش، شکسته (افضل الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۰۶)

۲-۳- کنایه: کنایه در لغت، به معنی پوشیده سخن گفتن است و در اصطلاح، سخنی است که دارای دو معنی قریب و بعید باشد و این دو معنی، لازم و ملزوم یکدیگر باشند؛ پس گوینده، آن جمله را چنان ترکیب کند و به کار برد که ذهن شنونده از معنی نزدیک، به معنی دور منتقل گردد؛ مانند:

«آب از کار بردن»، کنایه است از آبروریزی کردن، در عبارت: چون در کار، آب می شد، آب از کار می برد. (همان: ۶۸)

«چهار تکبیر کردن»، کنایه از ترک چیزی است، در عبارت: بوعلی از ضرورت، چهار تکبیر بر کرمان بایست کرد. (همان: ۱۲۴)

«سنگ راه به دندان می گرفتند»، کنایه از مقاومت کردن. (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۹۸)

«از دریای تنعمات دنیاوی، جز قدری آب بر کف نگرفته ایم»، کنایه از بی نصیب ماندن از مال دنیا. (همان: ۱۰۵)

۲-۴- مطابقه (=تضاد): در لغت، به معنی دو چیز را در مقابل یکدیگر انداختن و در اصطلاح، آن است که کلمات ضد یکدیگر بیاورند؛ مانند: کلمات میمنه و میسر در عبارت: امداد یمن بر میمنه، اعداد یسر بر میسر، وفود نجاج بر جناح، جنود ظفر همسفر در حدود جروم مقام فرمود. (افضل الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۰۰)

در احوال صحو و سکر، اظهار آثار لوم و دانانت نکردی. (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۶۴)

مراقبت جانب عشایر و اقارب و استمالت قلوب اباعد و اجانب، آن اجتهاد نمود. (همان: ۲۷)

۲-۵- تنسیق الصفات : آن است که برای یک چیز، صفات متوالی پی در پی بیاورند؛ مانند: کلمات خوب روی، رحیم، عدل دوست و کم آزار در عبارت: ملک ارسلان پادشاهی بود خوب روی و رحیم و عدل دوست و کم آزار و اما به عشرت و ملامتی مشعوف بود. (همان: ۶۸)

۲-۶- تلمیح: در لغت، یعنی به گوشه چشم اشاره کردن و در اصطلاح بدیع، آن است که گوینده در ضمن کلام، به داستانی یا مثلی یا آیه و حدیثی معروف اشاره کند؛ مانند: سدّ سکندر در عبارت: اتفاق کردند که جز سکندر قلمش، سدّ این خلل ها نکند. (همان: ۱۴۴)

۲-۷- تضمین: افضل‌الدین کرمانی با به کاربردن عبارات عربی در لابه لای متن فارسی، به کاربردن اشعار عربی و استفاده از اشعار سنایی و انوری با جایگزینی مناسب، بر زیبایی کلام خویش افزوده و همچنین به صورت تأکیدی بر گفتارش آمده است که همه آنها تضمین هستند.

۲-۸- حل کردن آیات و احادیث، به بهترین نحو در داخل متن که به آن صنعت «حل و درج» گویند؛ مانند: و دیرست تا متاع کرمان، بر هم می نهیم تا کدام روزی بشارت ادخلوها، به سلام آمین رسد. (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۱۳۶)
ظاهر شهر را قاعاً صفصفاً گردانیدند. (ناصرالدین منشی کرمانی، ۱۳۶۲: ۱۸)

۲-۲- نکات دستوری مهم کتاب عقدالعلی

۲-۲-۱- به کاربردن فعل مفرد در معنای فعل جمع غایب: بر گوش کفران می نهاد (= بر گوش کفران می نهادند) در عبارت: «و هر روز اضطراب جانب زیادت می شد و لشکری، غدایر غدر تاب می دادند و بر گوش کفران می نهاد و حقوق احسان ملک بهرامشاه را به حقوق عصیان مقابل می کردند». (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۵۶: ۶۶)

۲-۲-۲- به کار بردن کلماتی که در قدیم، حمل بر حقارت و کوچکی می شده است: بقال بچه. قصاب بچه در عبارت: و هر ترکی، بقال بچه و قصاب بچه را وکیل خویش کرد و به دیوان پادشاه فرستاد. (همان: ۷۱)

- ۲-۲-۳- حذف فعل به قرینه لفظی: «نه پای عقلش در رکاب تماسک می ماند و نه دست طبعش با عنان تمالک (می ماند)». (همان: ۶۸)
- ۱- ادغام کلمات درهم: بترین به جای بدترین در عبارت: «و بترین پادشاهان آن است که رعیت به وی بدبخت شود». (همان: ۱۱۱)
- ۲- دیگر از مختصات نثر قدیم، آن است که «با» را به معنی «به» و «به سوی» استعمال می کردند؛ مانند: «ترتیب اسباب جهاننداری، درین دور از دست ملوک بیرون شد و با دست اتابکان و ترکان افتاد». (همان: ۷۱)
- ۳- به کار بردن کلمه «باز» به معنای «به»: و پادشاه بر مقتضی عفو شامل خویش، ایشان را امان داد و باز حضرت یزد (به حضرت یزد) فرستاد. (همان: ۹۹)

۴-۲- نکات دستوری مهم کتاب سمط العلی

۳-۲-۱- حذف فعل با قرینه

- نادره زمان بود و در قلعه محبوس و مقید (ناصرالدین منشی کرمانی
۱۳۶۲: ۱۵)
- ۳-۲-۲- مطابقت صفت و موصوف به شیوه زبان عربی: اموال وافر از بقایای
وجوهات و زوایای حسابات بر انگیخت. (همان: ص ۳۲)
- ۳-۲-۳- آوردن «ب» تأکید بر سرافعال:
به دست خود، او را به تیغ انتقام بکشت. (همان: ۳۵)
- ۳-۲-۴- آوردن «ی» استمرار بعد از فعل:
هر هفته به سرای سلطنت آمدی (همان: ۴۹)
- ۳-۲-۵- آوردن بعضی از لغات در معنی خاص: بازیدار به معنی پدیدار در
عبارت: شوائب خلاف و خصومت، بازیدار آمد. (همان: ۱۸)

مطارحه افکندن به معنی مشورت نمودن در عبارت: مهمات کرمان را با

او در مطارحه افکند. (همان: ۳۲)

۴-۲- ذکر اصطلاحات در کتاب عقدالعلی

۴-۲-۱- به کار بردن اصطلاحات لشکری: مقدمه، سابقه (افضل‌الدین کرمانی، ۱۳۵۶:

۹۲). میمنه، میسره و جناح (همان: ۱۰۰)

۴-۲-۲- به کار بردن اصطلاحات کلامی و فلسفی: لطف، فیض، مشیت،

قضا، قدر و قهر. (همان: ۵۹)

۴-۲-۳- به کاربردن اصطلاحات فقهی و شرعی: سه طلاق کردن. (همان: ۱۲۴)

۴-۲-۴- به کار بردن اصطلاحات نجومی: ذروه، حضيض. (همان: ۵۹)

۴-۲-۵- به کاربردن اصطلاحات طبی: یرقان، صفرا، سودا، اکمه و علیل. (همان:

۹۶)

۴-۲-۶- به کاربردن اصطلاحات دیوانی: دادبک (همان: ۷۱) و ارتفاع. (همان:

۱۲۸)

۴-۲-۷- به کاربردن اصطلاحات شطرنج: دورخ (همان: ۶۱) و فرزین. (همان:

۱۴۳)

۴-۲-۸- به کاربردن اصطلاحات نرد: کعبتین (همان: ۵۹).

۵-۲- چند واژه متروک و نامانوس در کتاب‌های عقدالعلی و

سمط‌العلی

در متن عقدالعلی، کلماتی دیده می‌شود که در متون امروزی کاربردی

ندارد و یا آن معنی را نمی‌دهند؛ مانند: مارستان (افضل‌الدین کرمانی

۱۳۵۶: ۱۵۴) که امروزه، بیمارستان می گویند یا اعنی(همان : ۱۴۰) که امروزه، «منظورم، یعنی» گویند.

استعمال لغات ترکی و مغولی در کتاب سمط العلی، مانند: پیام(منزل کاروانی و اسب چپاری)، یرلیغ(فرمان خان)، اورتاق(شریک و رفیق در تجارت)، بیتکچی(منشی و دبیر)

آوردن واژه های غریب و نامأنوس در کتاب سمط العلی؛ مانند: باشلاب (رئیس و سر کرده)، قرم(مهتر قوم)، طریان(حادث شدن).

۳- نتیجه

این مقاله، با مقایسه دو کتاب عقدالعلی و سمط العلی نشان داد که با وجود بیش از یک قرن فاصله، ناصرالدین منشی کرمانی در نگارش کتاب خود، سمط العلی به سال ۷۱۶ ه. ق، از کتاب افضل الدین کرمانی، عقدالعلی به سال ۵۸۴ ه. ق، تقلید کرده و در واقع، به میزان خیلی زیاد تحت تأثیر آن کتاب، اثر خود را ایجاد کرده است.

علاوه بر مطالب مهم و ارزشمندشان به عنوان نثر مصنوع و فنی و ارزش اخلاقی و جایگاه خاصی که دارند، یکی دیگر از ارزش های این دو کتاب، در این است که هر دو مؤلف چیزهایی را که دیده اند و یا از افراد موثق شنیده اند، نوشته اند؛ بنابراین، دربرگیرنده اطلاعات موثق زیاد تاریخی و جغرافیایی کرمان در قرن های مذکور هستند. برای این منظور، برخی ویژگی های سبکی این دو اثر، در سطح آوایی و نحوی و ادبی، به صورت مقایسه ای عنوان شد تا نشان داده شود که تا چه حد این دو اثر به هم شبیه هستند.

فهرست منابع

- ۱- استرآبادی، میرزامهدی خان. (۱۳۷۴). سنگلاخ. (فرهنگ ترکی به فارسی). ویرایش روشن خیابوی. تهران: نشر مرکز.
- ۲- افضل الدین کرمانی، ابو حامد احمد بن حامد. (۱۳۵۶). عقدالعلی للموقف الاعلی. به تصحیح و اهتمام علی محمد عامری نایینی. مقدمه از دکتر باستانی پاریزی. چاپ دوم. تهران: روزبهان.
- ۳- اقبال آشتیانی، عباس. (۱۳۴۱). تاریخ مغول. چاپ دوم. تهران: امیر کبیر.
- ۴- ایرانمنش، مریم. (۱۳۸۴). شرح و تحلیل عقدالعلی للموقف الاعلی. تهران: انتشارات اطلاعات.
- ۵- ثروت، منصور. (۱۳۶۴). فرهنگ کنایات. تهران: امیر کبیر.
- ۶- شمیسا، سیروس. (۱۳۷۳). کلیات سبک شناسی. چاپ دوم. تهران: فردوس.
- ۷- صفا، ذبیح الله. (۱۳۶۶). تاریخ ادبیات در ایران (جلد ۴)، ج ۲. چاپ هفتم. تهران: فردوس.
- ۸- ----- . (۱۳۶۳). گنجینه سخن (پارسی نویسان بزرگ و منتخب آثار آنان)، جلد اول. چاپ چهارم. تهران: چاپخانه سپهر.
- ۹- صفا، ذبیح الله. (۱۳۸۵). مختصری در تاریخ تحول نظم و نثر پارسی. چاپ شانزدهم. تهران: ققنوس.
- ۱۰- ناصرالدین منشی کرمانی. (۱۳۶۲). سمط العلی للحضرة العلیا (در تاریخ قراختائیان کرمان). تحت نظر علامه مرحوم محمد قزوینی. چاپ دوم. تهران: اساطیر.
- ۱۱- نفیسی، سعید. (۱۳۶۳). تاریخ نظم و نثر در ایران و در زبان فارسی. چاپ دوم. تهران: فروغی.

وزیری، احمدعلی خان. (۱۳۶۴). **تاریخ کرمان**. به کوشش دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی (دوجلد). چاپ سوم. تهران: علمی.

۱۲-وزیری، احمد علی خان. (۱۳۸۵). **تاریخ کرمان**. تصحیح و تحشیه دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی. چاپ پنجم. تهران: نشر علم.

۱۳-همایی، جلال الدین. (۱۳۶۱). **فنون بلاغت و صناعات ادبی** (دو جلد در یک مجلد). چاپ دوم. تهران: توس.